



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۲-۰۳

جلسه نهم؛ سه شنبه ۱۴۰۲/۰۷/۱۸ (فقه معاصر - جلسه اول)

مدخل

طبق سنوات گذشته و با توجه به تقاضا و اصرار به حقی که شد، بنا شد در روزهای سه شنبه یکی از مباحث فقهی مورد نیازی که کمتر یا احیاناً اصلاً از آن بحث نشده، تحت عنوان مباحث فقه معاصر بررسی کنیم. و در این زمینه مسائل متعددی وجود دارد که امروزه به قهر زمانه یا به واسطه پیدایش نظام اسلامی، باید دقیق تر و موشکافانه تر بررسی شوند. و محل بحث از این گونه مسائل، همین بحث های خارج است که باید به همان نحوی که مباحث فقه و اصول مطرح می شود، از این گونه مسائل بحث شود.

امروزه افراد و کتاب هایی وجود دارند که در هر موضوعی می خواهند نظر اسلام را بیان کنند [و مطالبی را در مسائل مختلف به اسلام نسبت می دهند]، در حالی که این روش از جهات مختلفی دارای ابهام است. یکی از جهاتش آن است که این افراد فرض کرده اند اسلام در هر موضوعی از ریز گرفته تا درشت، اظهار نظر فرموده؛ آن هم به نحوی که حتی افراد عادی با روش های معمول بتوانند آنها را استنباط کنند، از جمله مطالبی را در مورد علم اقتصاد، شعبات اقتصاد و پول، محیط زیست، پزشکی و طب و هلم جراً به راحتی به اسلام نسبت می دهند و معمولاً هم به روایاتی تمسک می کنند که اولاً: سند قابل اعتمادی ندارند؛ یعنی مرسله یا ضعیف السند هستند و یا اصلاً معلوم نیست که از معصوم علیه السلام صادر شده باشند. ثانیاً: حدود دلالت آن روایات و اینکه با روایات دیگر تعارضی دارند یا خیر، معلوم نیست.

به هر حال برخی از افراد و چه بسا بعضی از اهل فضل، علم و اهل دقت و تدین، وقتی به چنین مباحثی می رسند، معیارها و ضوابط فنی را فراموش می کنند، در حالی که انسان وقتی می خواهد چیزی را به اسلام و شرع نسبت دهد، باید از روی حجت یعنی قطع یا قطعی - همان طور که شیخ انصاری رحمته الله علیه در ابتدای رسائل

به خوبی این مسئله را تبیین کردند - باشد و نمی‌توان به استحسانات و بعض وجوهی که عدم حجیتش روشن است تمسک کرد. بله، چه بسا ممکن است برای شخصی براساس شرایطی که دارد، قطع یا استظهاری شخصی حاصل شود که در این صورت اگر طبق موازین سخن گفته باشد، این قطع یا اطمینان برای خودش حجت است، اما برای دیگران خصوصاً فضیلابی که روش استدلال را یاد گرفته‌اند حجیتی ندارد. بله، برای مقلد او هم می‌تواند حجت باشد.

در بسیاری از موارد چنین است که نهایتاً این افراد، یک تجربه تقریباً شخصی مثلاً در فلان مسائل دارویی دارند، ولی آن را به سایر موارد تعمیم داده و نسبت به اسلام هم می‌دهند. در حالی که این افراد فکر نمی‌کنند اگر آن دارو نتایج منفی داشته باشد؛ بعداً چگونه می‌خواهند از اسلام دفاع کنند. بنابراین هر چیزی معیاری دارد و باید این معیارها رعایت شود و بدون حجت نمی‌توان چیزی را نسبت به اسلام داد.

و اینکه در بعض روایات^۱ وارد شده و بلکه بالاتر از آن یک قاعده عقلی وجود دارد که بیان می‌کند هیچ واقعه‌ای خارج از یکی از احکام خمس (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) نیست، چون اگر چیزی جهت ملزماه‌ای دارد، واجب است و اگر مفسده‌ و واجب الاجتناب داشته باشد حرام است و اگر مصلحت یا مفسده‌ غیر ملزمه داشته باشد مستحب یا مکروه است و اگر هیچ‌کدام نباشد مباح است، می‌گوییم:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب مقدماتها، باب ۱۲، ح ۲، ص ۴۵ و الکافی، ج ۲، ص ۷۴.

وَ [مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَفْزَةَ التَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوُدَّاعِ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرَبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ - وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقْرَبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ أَلَا وَ إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينِ نَفَثَ فِي رُوعِي وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ أَنْ تَطْلُبُوهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ فَإِنَّهُ لَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.

✓ الکافی، ج ۱، ص ۵۹:

عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.
✓ همان:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَيْسَى بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَاناً كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يُحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.

✓ همان، ص ۶۲:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ؟ قَالَ: بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

هرچند این کلام را قبول داریم که هیچ واقعه‌ای خارج از این احکام خمسه نیست، منتها معنایش این نیست که در آن جایی که می‌خواهیم به اهدافی به عنوان مقدمه‌ عنوانین دیگر برسیم - چه به اغراض شخصی و چه به اغراضی که شارع فرموده - بگوییم آن چیزها به عنوان مقدمه واجب هستند یا اگر چیزی باشد که منجر به مفسده شود بگوییم به عنوان مقدمه حرام هستند، هرچند حرام غیر شرعی.^۲ بنابراین اینکه هیچ واقعه‌ای خالی از یکی از احکام خمسه نیست، به این معنا نیست که تحت عنوانین دیگر، لزوم عقلی در انجام یا ترکش و یا حتی لزوم شرعی داشته باشد.

لزوم استفاده از تجربه بشری و روش‌های عقلانی

به این مطلب هم باید توجه داشت که از نظر اسلام، چنین نیست که عقل بشری و تجربه بشری تعطیل و ملغی باشد، بلکه آنها را هم باید به کار بست. بله، در اسلام احکام قطعی از لحاظ حجّت یا از لحاظ عقلی وجود دارد و باید طبق آنها عمل شود و این احکام خطوط اصلی را نشان داده و انسان را هدایت می‌کند، منتها نحوه و روش رسیدن به آنها فرق می‌کند. حتی در نظام اسلامی که می‌خواهیم سیاست‌های حقوقی و اجتماعی به کار ببریم، این چنین نیست که دستاوردهای بشری کنار گذاشته شود.

اما متأسفانه برخی از افراد - که بعضی از آنها را می‌شناسیم و فی‌الجمله از لحاظ علمی و نیز تقوایی قابل اعتمادی بودند - بعض نکات مهمی به اشتباه در ذهنشان جای گرفته بود که گمان می‌کردند آن نکات حتمی است و برای آن دنبال دلیل می‌گشتند و گاهی خبطهای عجیبی مرتکب می‌شدند که واقعاً نمی‌توان آنها را در میان مردم بازگو کرد. وجهش هم این بود که گمان می‌کردند باید تجربه بشری را کلاً کنار گذاشت.^۳ برخی از آنها مثلاً طب اسلامی درست می‌کنند و در یک مرحله‌ای تجربه بشری را کلاً کنار می‌گذارند یا در مورد محیط‌زیست، معماری شهری اسلامی یا چیزهایی نظیر اینها مطالبی می‌نویسند و به جوهری استدلال می‌کنند که دلالتی ندارند و یا یک چیزهای را به عنوان احکام اسلامی ذکر می‌کنند که می‌تواند تمدن برتر بشر را درست کند، در حالی که چنین نیست و این روش‌ها غلط است.

بله، شکی نیست که احکام اسلامی وجود دارد و باید همه آنها اجرا شود، ولی باید از دستاوردهای

۲. البته ما مقدمه واجب را شرعاً واجب نمی‌دانیم؛ چه رسد به اینکه مقدمه حرام را شرعاً حرام بدانیم، منتها مقدمه منجر به حرام را لازم الاجتناب

می‌دانیم.

۳. یکی از این افراد که سال‌هاست به رحمت الهی رفته، به گونه‌ای صحبت می‌کرد که شنوندگان و اطرافیانش حداقل به ظاهر کلام او تصوّر می‌کردند

هرکسی که می‌خواهد اقتصاد اسلامی را اجرا کند، باید تجربه بشری را کلاً کنار بگذارد.

بشری هم استفاده کرد. قبلاً هم نسبت به این مطلب در جای خودش تذکر دادیم و چنین مثال زدیم اگر فرضاً روایت بفرماید «کسی که می‌خواهد کسب حلال داشته باشد باید فلان مسائل را رعایت کند» و فردی همه این مسائل را رعایت کند؛ مثلاً غش نکند، دروغ نگوید، مکروهات معامله را ترک کرده و مستحبات آن را انجام دهد، ولی از فناوری مناسب کسب و کار استفاده نکند، نمی‌توان گفت حتماً روزی‌اش فراوان می‌شود. بلکه انسان هر کاری که می‌کند اعم از کشاورزی، صنعت، تجارت و امثالهم، باید از دستاوردهای بشری در آن زمینه [و راه صحیح انجام آن کار اطلاع داشته باشد و آنها] را به خوبی به کار بندد.

برخی از افراد هم ادعا می‌کنند می‌توان همه چیز را از قرآن کریم استخراج کرد. اما این سخن درست نیست؛ زیرا هرچند به این مضمون روایت وجود دارد که می‌توان همه چیز را از قرآن استفاده کرد، اما مقصود فقط اهل قرآن کریم هستند «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّبَ بِهِ»^۴ اما اینکه امثال ما یعنی انسان‌های عادی چنین توانایی داشته باشند، واضح است که چنین نیست.

شاهد مطلب هم آن است که از آن روز که قرآن کریم نازل شده و از همان اوایل تا به امروز، بزرگ‌ترین مغزهای عالم حول تفسیر آن کار کرده‌اند و این همه نکات بدیع از قرآن کریم استخراج کرده‌اند، چیزی در این زمینه‌ها بیان نکرده‌اند مگر اشارات و نکاتی کلی که واقعاً دلالت بر اعجاز قرآن می‌کند، اما اینکه تمام فرمول‌های فیزیک، شیمی، مکانیک و امثالهم را از قرآن استخراج شود، واقعاً سخن عجیبی است که معلوم نیست گوینده آن براساس چه فکر و معیاری آن را بیان کرده است.

فقه درآمدهای نظام اسلامی

به هر حال یکی از مباحث مهمی که وجود دارد و به طور جدی مورد نیاز است و در بررسی آن هم تأخیر شده، مسئله کیفیت تأمین مالی نظام اسلامی است.

شکی نیست هر مکتب جامعی - چه متصدی اداره اجتماع باشد و چه نباشد - یک نوع نظام تأمین مالی را در نظر گرفته است؛ خصوصاً مکتبی که دنبال نظام سازی و اداره اجتماع است؛ زیرا چنین مکتبی به

۴: وسائل الشیعة، ج ۲۷، کتاب القضا، ابواب صفات القاضی و ما يجوز ان يقضى به، باب ۱۳، ح ۲۵، ص ۱۸۵ و الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱: وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَدَةَ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: دَخَلَ قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ: يَا قَتَادَةُ أَنْتَ فَيِّهِ أَهْلُ الْبُضْرَةِ؟ فَقَالَ: هَكَذَا يُرْغَمُونَ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَشْرُرُ الْقُرْآنَ. فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ: أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَإِنْ كُنْتَ تَشْرُرُهُ بِعِلْمٍ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ أَنَا أَسْأَلُكَ إِلَى أَنْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ - إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ بَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ. وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّبَ بِهِ.

طریق اولی احتیاج به منابع مالی دارد و بدون منابع مالی اصلاً امکان تحقق ندارد. به هر حال در هر جامعه‌ای عده‌ای هستند که به واسطه اشتغال به امور اجتماعی، برای کسب شخصی وقت ندارند و باید زندگی آنها تأمین شود و از طرفی لازم است هر نظامی امکانات، خدمات و زیربناهایی را فراهم کند که نیاز به منابع مالی دارد، اما این منابع مالی از کجا و چگونه تأمین می‌شود و تحت چه قاعده و ضابطه‌ای باید محقق شود؟

در کشور هم در ابتدای تشکیل نظام اسلامی، این بحث فی‌الجمله مطرح شد و تا اندازه‌ای هم در قانون اساسی متجلی شده است، اما شاید به مقدار لازم در قانون اساسی نسبت به این مطلب دقت نشده یا حداقل به نحو خیلی کلی ذکر شده و معلوم است استدلال آن هم آورده نشده است. آنچه هم که آورده شده نظر عده‌ای از فقهاست که با شرایط آن زمان تصویب شده است. البته در این موضوع، جسته و گریخته بعضی مقالات و کتاب‌ها نوشته شده، ولی از لحاظ نظری یک نوشته‌ای که دربردارنده چارچوب کلی مطلب و دارای تمام ابعاد باشد به گونه‌ای که بیانگر این باشد که مشی نظام اسلامی در طول تاریخ چگونه بوده و در آینده چگونه باید باشد، [ظاهراً وجود ندارد و من] تا حالا ندیدم.

البته بنده در حدود ۴۰ سال پیش کتابی تحت عنوان «نظام مالیاتی و بودجه در اسلام» منتشر کردم و چارچوب قضایا را در آنجا به نحو کلی ذکر کردم و همان زمان این کتاب را در اختیار فضلا و نیز برخی از اساتید درجه یک که - بعدها از مراجع عظام تقلید شدند و - بعضی از آنها متصدی بودند، قرار دادم و آنها نیز کلیات آن را قبول داشتند و بعضی از آنها نیز تصریح کردند که ما هم همین نظرات را داریم. آنچه ما در این کتاب نوشتیم واقعاً به عنوان یک مقدمه بود و چنان‌که در پیشگفتارش ذکر کردیم، یک چارچوبی ارائه دادیم که روی آن کار شود و گسترش پیدا کند و فضلا و صاحب‌نظران آن را متمیم کنند، ولی تا کنون ندیدیم کسی به نحو نظام‌مند این مسئله را دنبال کرده باشد.

به هر حال این مسئله صد در صد مورد نیاز است؛ چراکه با زندگانی تک‌تک افراد جامعه رابطه دارد و خیلی‌ها هم درباره آن اظهارنظر می‌کنند. و از مباحثی است که خواهان زیادی دارد و کثیراً افراد می‌کنند که در این زمینه صاحب‌نظر باشند مورد مراجعه مردم قرار می‌گیرند، اما برخی از آنها بدون اینکه محاسبه کنند، در امور مختلف مثل قضیه بانکداری، قضیه ربا و امثالهم اظهارنظر می‌کنند.

بعضی از افراد هم با توجه به امکاناتی که دارند از فضایی که در رابطه با این مباحث به وجود می‌آید سوء استفاده می‌کنند. مثلاً در چند سال پیش فضای عجیبی در جامعه نسبت به مسائل بانکی شکل گرفته

بود و بسیاری از مردم و صاحب‌نظران بدون اینکه بین قانون و عملکرد خارجی بانک‌ها تفکیک کنند، فریاد برآورده بودند که آنچه بانک‌ها از مردم می‌گیرند یا تسهیلاتی که می‌دهند، ربا بوده و حرام است. و یک فضایی درست شده بود که بر دوش همه سنگینی می‌کرد و افراد، روزنامه‌ها، سایت‌ها و ... به آن پرداخته بودند. اما اگر کسی در این فضا مقداری تأمل می‌کرد، این احتمال در ذهنش تقویت می‌شد که پشت این فضای ایجاد شده، کسانی هستند که میلیاردها میلیارد از نظام بانکی پول گرفته‌اند و نه آنچه را که تعهد داده بودند و نه حتی اصل پول را نپرداخته بودند و با امکاناتی که داشتند از جمله روزنامه‌ها، فضای مجازی و ... این فضا سازی‌ها را انجام داده بودند تا بتوانند سوء استفاده کنند و از چنگال قانون فرار کنند و بعد از سال‌ها تورم و کاهش ارزش پول، همان اصل پول یا حتی مقداری کمتر برگردانند.

به هر حال باید به همان روشی که سایر مسائل فقهی و اصولی بررسی می‌شود، این مسئله هم بررسی شود؛ یعنی در مورد جزء جزء مطالب باید دقت شود و اگر مواردی ابهام دارد، درباره آن توضیح داده و رسیدگی شود و سپس نتیجه‌گیری کنیم که در این صورت حداقل آن است که براساس حجّت سخن گفته‌ایم.

همه ما فی‌الجمله می‌دانیم که قطعاً در اسلام منابع مالی پیش‌بینی شده است؛ از جمله زکات که فراوان در قرآن کریم آمده است، خمس، نذورات، صدقات، خراج، انفال و عناوین دیگری که وجود دارد؛ مانند «جهاد به مال» که در آیه شریفه «**جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ**»^۵ آمده است، اما آیا مقصود از آن همان زکات یا خمس است و یا اینکه مقصود چیز دیگری است؟

همچنین عناوینی در قرآن کریم مطرح شده که شامل پرداخت‌های مالی می‌شود مانند «**وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ**» آنچه در توان دارید از قوت، برای آنها مهیا کنید^۶ که این آیه شریفه شامل چیزهایی که منابع مالی نیاز دارد هم می‌شود؛ مثلاً تهیه وسایل دفاعی مانند هواپیمای جنگی، بالگرد، موشک و امثالهم بدون پول امکان ندارد، منتها باید بحث شود مخاطب امر «**أَعِدُّوا**» چه کسی است و چه افرادی باید مقدمات مالی آن را فراهم کنند؟

و جالب است بدانید که در بعضی از کتب فقهی بسیار قدیمی شیعه، در مورد تأمین مالی جهاد یا دفاع بحث

۵. سوره مبارکه توبه، آیه ۴۱.

۶. سوره مبارکه انفال، آیه ۶۰.

شده است، از جمله در *الكافی فی الفقه* مرحوم ابی الصلاح حلبی که انصافاً فقیه بزرگی بوده و عبارت ایشان را این شاء الله در جای مناسب ذکر خواهیم کرد.

تذکر

در عین حال باید به این نکته هم توجه کرد که گاهی شرایط متغیر زمان موجب می شود که ولی امر و متصدی نظام اسلامی، به اقتضای زمان و امکاناتی که وجود دارد و نیازهایی که پیدا می شود، ساختار بعض چیزها را تغییر دهد. لذا کسی گمان نکند که باید ساختارها را حفظ کرد و از همان روش هایی استفاده کرد که مثلاً هزار سال پیش تر مورد استفاده قرار می گرفته است. بله، لباب مسائل همان است؛ [مثلاً لباب مسائلی که مربوط به آمادگی دفاعی می شود، همان چیزی است که از آیه شریفه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ استفاده می شود، اما صورت ها با ضوابطی که وجود دارد می تواند تغییر کند و حتی کل تشکیلات نظام اسلامی می تواند تغییر کند. فرضاً اگر امروزه شرایط و امکانات به گونه ای باشد که علی الفرض انتخابات بتواند کمک کار خوبی برای متصدی امر و ولی فقیه باشد، یا مثلاً برگزاری انتخابات به صورت الکترونیکی بهتر باشد، یا تشکیل مجلس [شورای اسلامی] به سبک دیگری بهتر باشد و یا تصمیم گیری در مورد اینکه یک مجلس وجود داشته باشد یا دو مجلس و امثال این قضایا، هر چیزی که ولی امر با مشاوره تشخیص دهد به حسب دستاوردها و تجربه بشری بهتر است، وظیفه اش آن است که اجراء کند یا امر به اجراء آن کند.

لذا اینکه گاهی برخی از افراد می گویند در کجای اسلام تفکیک قوا یا انتخابات آمده است، می گوئیم: لازم نیست خصوص این مسائل در اسلام آمده باشد، بلکه همین مقدار که کلی قضیه را می دانیم که ولی امر باید مصالح جامعه اسلامی و آنچه که موجب تمشیت بهتر نظام اسلامی می شود را حتماً رعایت کند، در مشروعیت این امور کافی است. لذا اگر با توجه به شرایط و خصوصیات موجود، عقلاً تشخیص داده شود که فلان روش بهتر می تواند مصالح و اهداف نظام اسلامی را محقق کند، متصدی نظام اسلامی باید امر کند که آن روش انجام شود. و اینکه گفته می شود ولی امر باید از دستاوردهای بشری هم استفاده کند، به این معناست و منافاتی با احکام اسلامی ندارد.

بنابراین حل قضیه و پاسخ افرادی که مشروعیت این روش ها برایشان شبهه است و بعضی از آنها هم واقعاً انسان های متدین، دقیق و اهل فضل هستند، آن است که وقتی می بینیم این روش ها ما را به اهداف و وظایفی که شارع مقدس تعیین کرده نزدیک تر می کند و از محاذیری که ما را حذر داده مانند اسراف، تحمیل مالیات بی جا، عقب ماندگی و امثال آن دور می کند، عقل حکم می کند که باید این روش ها را انجام دهیم که

البته گاهی این تصمیمات موجب افت و خیزهایی هم می‌شود ولی اینها چیزهایی است که لازمه فکر بشری است.

خلاصه اینکه نحوه استدلال، همان روشی است که در مسائل فقهی و اصولی دنبال می‌کنیم و اشاره شد که جز با **قطع و قطعی** - یعنی آنچه که حجّت عقلی است یا شارع آن را به منزله حجّت قرار داده - نباید چیزی را نسبت به اسلام دهیم. و در عین حال هیچ منافاتی ندارد که از دستاوردهای بشری، آن هم عالمانه و هوشمندانه و با توجه به نیازها و امکانات استفاده کنیم؛ البته نه به عنوان اینکه اسلام چنین گفته بلکه به عنوان مقدمه‌ای که به اسلام برسیم. نظیر اینکه نفقه زن و فرزند واجب است، اما اینکه نفقه را چگونه تأمین کنیم، آیا با کشاورزی یا تجارت، و اگر کشاورزی است چه محصولی بکاریم که با آب و هوای آن منطقه سازگاری داشته باشد و روش این کشاورزی چگونه باشد و در چه زمانی و چگونه برداشت شود، در این گونه مسائل باید از دستاوردهای بشری استفاده کرد. البته نفی نمی‌کنیم که در بعضی موارد ممکن است اسلام روش را هم بیان کرده باشد، که در آن موارد به مقداری که از ادله استفاده می‌شود ملتزم هستیم، اما بیش از آن دلیلی نداریم که نباید از دستاوردهای بشری استفاده کرد.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی

منابع یابی: فرید قیاسی